

بررسی نقش پاسخگویی و تاثیر آن بر مدیریت توسعه پایدار

دکتر غلامرضا رحیمی^۱، قربانعلی ایمان پور^۲
^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب،
drahimi62@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری تخصصی مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب،
Ghorbanaliimanpour@yahoo.com

چکیده

پاسخگویی مسئله ای مهم و چالش آور است و یکی از متداول ترین معیارها برای ارزیابی ((مردم سالاری)) خدمات عمومی، تحقق پاسخگویی عمومی است. پاسخگویی با ایجاد شفافیت موجب از بین رفتن شکاف میان مسئولین و مردم و یا حاکمیت کنندگان و حاکمیت شوندهگان می شود. هارلو معتقد است که پاسخگویی به عنوان ابزاری برای تحقق مشارکت، عمل می نماید و بوونز اعتقاد دارد که پاسخگویی تصویری از عدالت، برابری، اعتماد و انصاف است. یکی از الزامات توسعه پایدار این است که علاوه بر پاسخگویی به نیازهای نسل حاضر، ظرفیت پاسخگویی به نیازهای نسلهای آینده را نیز داشته باشد. توسعه پایدار از نظر مفهومی بحث جدیدی نیست اما به عنوان چارچوب نظری پدیده نوینی است. توسعه پایدار برآورنده نیازها و آرمان های انسان ها در حال و آینده است. در توسعه پایدار، انسان مرکز توجه است و توسعه حقی است که باید به صورت مساوی نسل های کنونی و آینده را زیر پوشش قرار دهد. پایداری در توسعه نوعی عدالت توزیعی است یعنی تقسیم عادلانه فرصت های توسعه بین نسل ها. از بین الگو های پاسخگویی، الگوی پاسخگویی فرارادایمی، نوعی نگرش در پارادایم جدید مدیریت به وجود آورده که به جای مدیریت حاکمیت به حاکمیت مدیریت می پردازند و دولت ها در جایگاه، هدایتگر و ناظر، عمل می کنند تا آن سه ارزش اصلی (معاش زندگی، اعتماد به نفس و آزادی) که پایه فکری و رهنود عملی در راستای تعالی ملت ها است دست یافتنی و محقق شود.

واژگان کلیدی: پاسخگویی، پاسخگویی فرا پارادایمی، مسئولیت، توسعه پایدار

مقدمه

پاسخگویی یکی از چالش‌هایی است که دولت‌ها امروز با آن مواجه هستند. و از متداولترین معیارها برای ارزیابی ((مردم سالاری)) خدمات عمومی، پاسخگویی است. رابطه دولت و شهروندان، سیستم پاسخگویی را شکل می‌دهد که به موجب آن، سازمان‌های دولتی وظایف خود را انجام می‌دهند و شهروندان اجازه می‌دهند این وظایف انجام شوند، ولی مشروط بر اینکه وکیل از حد خود تجاوز نکند و پاسخگو باشد. لازمه دموکراسی داشتن یک سیستم پاسخگویی مناسب است. سازمان‌های دولتی، به وسیله مردم و برای مردم ایجاد می‌شوند و می‌بایست در برابر آنها پاسخگو باشند (هیوز، ۱۳۹۲).

مدیریت توسعه به عنوان یک حوزه مطالعه در دهه ۱۹۶۰ در لوای مدیریت تطبیقی با حمایت تحقیقاتی بنیاد فورد شکل گرفت. مبنای نظری آن بر چند فرض استوار بود: ۱- نیازهای مربوط به امر توسعه مهم‌ترین نیازهای کشورهای در حال توسعه اند ۲- نیازهای توسعه‌ای کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته متفاوتند ۳- توسعه می‌تواند مدیریت شود ۴- دانش فنی مربوط به امر توسعه قابل انتقال است ۵- زمینه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توسعه به سادگی می‌تواند تغییر داده شود. (زاهدی، ۱۳۹۳)

پس از چندین دهه که موضوع توسعه، خمیرمایه اصلی مباحثات اقتصادی بود، چند سالی است که موضوع توسعه پایدار جایگزین توسعه شده است و توسعه‌ای مد نظر قرار گرفته که با پایداری عجین باشد. امروز، دیگر در تعریف توسعه نمی‌گوییم که ((توسعه چیست)) بلکه می‌گوییم که ((توسعه چه باید باشد)) در این بایدها و نبایدها است که ارزشهای مختلف مطرح می‌شوند و به توسعه جهت می‌دهند. توسعه پایدار از نظر مفهومی بحث جدیدی نیست اما به عنوان چهارچوب نظری، پدیده نوینی است. این اصطلاح به وسیله کمیسیون جهانی محیط و توسعه (کمیسیون برانتلند) در گزارش ۱۹۸۷ با عنوان ((آینده مشترک ما)) مطرح شد و در سالهای بعد، در گفتمان‌های مربوط به محیط، متداول گردید (زاهدی، ۱۳۹۳). این نوشتار بر آن است تا با بسط مفهومی پاسخگویی و توسعه پایدار، چهارچوبی ملموس تر برای استفاده علاقه‌مندان فراهم کند.

ادبیات پژوهش

اهمیت و ضرورت موضوع پاسخگویی و مدیریت توسعه پایدار

پاسخگویی مسئله‌ای مهم و چالش‌آور است. در بیشتر کشورها این تقاضا و انتظار وجود دارد که سازمان‌های خدمات دولتی در مقابل شهروندان (نه فقط مشتریان و مراجعه‌کنندگان) بیشتر پاسخگو باشند، یعنی به چگونگی ارائه خدمت به مردم و نتیجه کار سازمان‌های خدماتی دولت و نظریات شهروندان بیشتر توجه شود (وزیری کرمانی، ۱۳۸۸، ۲۱).

مفهوم پاسخگویی، اختصاص به بخش دولتی ندارد. طبق نظریه پاسخگویی، هر کسی که به نام شخص یا گروهی عملی را انجام می‌دهد، می‌بایست به همان شخص یا گروه نیز گزارش بدهد و یا به نوعی در برابر آنها مسئول باشد. به عبارت دیگر، در چارچوب رابطه اصیل / وکیل، وکیل وظایف مربوطه را به نام اصیل انجام می‌دهد و چگونگی انجام وظایف را گزارش می‌دهد. به منظور حصول اطمینان از انجام اقدامات لازم توسط صاحبان اختیار در راستای خواسته‌دارندگان نهایی اختیار، در هر کجا که روابط سلسله‌مراتبی و یا رابطه‌ای بین وکیل و اصیل وجود دارد، نوعی پاسخگویی ضرورت پیدا می‌کند (هیوز، ۱۳۹۲). یک از متداولترین معیارها برای ارزیابی ((مردم سالاری)) خدمات عمومی تحقق پاسخگویی عمومی است (دانایی فرد، ۱۳۹۴).

پاسخگویی با ایجاد شفافیت موجب از بین رفتن شکاف میان مسئولین و مردم و یا حاکمیت‌کنندگان و حاکمیت‌شوندگان می‌شود. هارلو معتقد است که پاسخگویی به عنوان ابزاری برای تحقق مشارکت و نزدیکی بیشتر میان اصیل و وکیل و در نهایت انسجام سیاسی و اجتماعی عمل می‌نماید. برخی دیگر معتقدند که پاسخگویی به عنوان ابزار اجتماعی، زمینه را برای بروز حکمرانی خوب و مردم سالار فراهم می‌کند. (واعظی، ۱۳۹۰)

لازمه تامین منابع عمومی، طراحی دقیق یک ساختار پاسخگویی است تا به این ترتیب، شهروندان اطمینان حاصل کنند که نهایت تلاش از طرف کسانی که به نام آنها اقدام می‌کنند، به عمل آمده است (هیوز، ۱۳۸۷).

پاسخگویی یکی از ابزارهای کنترل و نظارت بر قدرت و مقابله با سوء استفاده از قدرت است. اگر قدرتها پاسخگو نباشند، یکسویه و مستبد و فساد انگیز خواهند شد. لازمه دموکراسی، داشتن یک سیستم پاسخگویی مناسب است. سازمان های دولتی به وسیله مردم و برای مردم ایجاد می شوند و می بایست در برابر آنها پاسخگو باشند. فقدان پاسخگویی موجب بی اعتمادی و در بی اعتمادی دموکراسی و شهروندی مفهومی نخواهد داشت. (میرسپاسی و اعتباریان، ۱۳۸۷).

فقدان پاسخگویی می تواند به معنای تبدیل دولت و بوروکراسی به یک قدرت مطلقه و مسلط بر همه امور و حرکت به سوی فساد باشد. هر دولتی نیازمند یک سیستم پاسخگویی است، تا به طریقی عمل کند که مورد تایید جامعه باشد. پاسخگویی مبنای هر جامعه ای است که ادعا می کند دموکراتیک است. شاید بتوان این جمله را بر عکس و با شدت بیشتر بیان کرد. لازمه دموکراسی، داشتن یک سیستم پاسخگویی مناسب است. (هیوز، ۱۳۹۲، ۲۸۲)

امروزه دستگاه های دولتی با نوعی تعارض و دوگانگی مواجه اند: از یک سو، در مقابل مردم و سازمانهای ملی خود احساس مسئولیت می کنند و باید در برابر نیازهای آنان پاسخگو باشند و از سوی دیگر، الزامات بین المللی و نیروهای جهانی آنان را وادار به اعمال روش ها و شیوه هایی می کند که در عمل مغایر خواست و انتظارات شهروندان آنهاست. (محمدیان، ۱۳۹۵)

تعاریف پاسخگویی

پاسخگویی تعهد در مقابل مسئولیت واگذار شده است. مبنای مشروعیت برای تصمیماتی است که از جانب جمع گرفته می شود، یک تصمیم زمانی مشروع خواهد شد که از نظر عقلایی دلیلی از یک منظر خاص برای آن قابل ارایه باشد. (میرسپاسی و اعتباریان، ۱۳۸۷)

پاسخگویی یعنی شخص باید سرزنش یا ستایش ناشی از اخذ یک تصمیم یا انجام یک اقدام را بپذیرد. به این ترتیب، هر یک از کارکنان سازمان از پایین ترین رده، تا بالاترین رده در برابر یک مقام ارشدتر از خود پاسخگو هستند. (هیوز، ۱۳۸۷، ۲۸۴)

یک سیستم پاسخگویی نوعی مبادله است که طی آن، بخشی از قدرت خود را به نحوی که هر یک از طرفین به دیگری نیاز داشته باشند، مبادله می کنند. (هیوز، ۱۳۹۲)

پاسخگویی نیروی پیش برنده است که بر بازیگران کلیدی فشار می آورد تا در برابر ارائه عملکرد خوب و اطمینان از آن احساس مسئولیت نمایند (محمدیان، ۱۳۹۵). آقای بوونز پاسخگویی را تصویری از عدالت، برابری، اعتماد و انصاف می داند.

انواع پاسخگویی

مارشال (۱۹۸۷) پاسخگویی را به پاسخگویی دموکراتیک، پاسخگویی قانونی و پاسخگویی مالی تقسیم بندی کرده است. هیکس (۱۹۸۸) انواع پاسخگویی را شامل پاسخگویی مدیریتی، سیاسی، پاسخگویی عمومی، پاسخگویی حرفه ای کارکنان سازمان های دولتی و پاسخگویی قانونی، معرفی نموده است.

ولف (۲۰۰۰) پاسخگویی را به انواع قانونی، مالی، پاسخگویی در برابر عملکرد و سیاستها، دموکراتیک و پاسخگویی اخلاقی تقسیم بندی کرده است (میرسپاسی و اعتباریان، ۱۳۸۷).

از انواع پاسخگویی، مدل معروف پاسخگویی رامزک به شرح ذیل ارایه می گردد.

انواع نظام پاسخگویی مدل (Ramzak)

رامزک انواع پاسخگویی را با توجه منابع کنترل کننده آن و میزان استقلال عمل در چهار دسته سلسله مراتبی (سازمانی)، قانونی، حرفه ای و سیاسی تقسیم بندی می کند که ارتباط آنها در شکل زیر مشخص شده است (وزیری کرمانی، ۱۳۸۸).

منبع توقعات و کنترل

میزان اختیار	داخلی	خارجی
کم	سلسله مراتبی (سازمانی)	قانونی
زیاد	حرفه ای	سیاسی

اول پاسخگویی سلسله مراتبی (سازمانی) بر اساس ارتباط رهبر و پیرو و نوعی کنترل داخلی است. دوم پاسخگویی قانونی، بررسی مقامات قانونی است در مورد اینکه آیا فعالیت های سازمان انتظار ها را برآورد کرده است یا نه. سوم پاسخگویی سیاسی، مدیران اختیار دارند تصمیم بگیرند که آیا می خواهند پاسخگو باشند یا نه و اینکه چگونه پاسخگو باشند.

چهارم پاسخگویی حرفه ای مربوط به کار افراد متخصصی است که در کار خود بسیار مستقل اند و تصمیمات خود را بر اساس هنجارهای درونی شده انجام کار اتخاذ می کنند.

رامزک تاکید می کند که هر پاسخگویی به ارزش خاصی تاکید می کند و توقعات رفتاری متفاوتی را ایجاد می کند.

به نظر وی هر کدام از این چهار نوع پاسخگویی ممکن است داخل یک سازمان بوجود آید.

پاسخگویی فراپارادایمی

با گذر از الگوی مدیریت سنتی نوعی نگرش در پارادایم جدید مدیریت به وجود می آید که به جای مدیریت حکومت به حاکمیت مدیریت می پردازد.

در الگوی مدیریت دولتی سنتی مدیران نقش دیوان سالارانه دارند و نگرش نسبت به مردم در مقام ارباب رجوع مطرح و ساز و کارهای اجرایی به صورت ساز و کار های دیوان سالارانه تعریف می شود.

در الگوی پارادایمی که (مدیریت دولتی نوین) و نیز (مدیریت گرای) نامیده می شود. مدیران نقش کار آفرینی دارند و نگرش به مردم در مقام مشتری و سازو کار های اجرایی به صورت سازو کار بازار تعریف می شود. و حداقل مداخله دولت و حداکثر نقش بازار و کاهش اندازه دولت مطرح است.

دولت در جایگاه، هدایتگر و ناظر عمل می کند لذا پاسخگویی مستقیم در مقابل مشتریان وجود خواهد داشت و دولت به سمت دولت پاسخگو سیر خواهد کرد.

در نگرش فراپارادایمی که به (خدمات عمومی نوین) شهرت یافته است دولت در مقام خدمتگزار عمل می کند و به توانمند سازی شهروندان و خلق ارزش های مشترک میان آنها می پردازد (محمدیان، ۱۳۹۵).

مبانی پاسخگویی

می توان مبانی پاسخگویی را در سه اصل زیر بیان نمود:

۱- نظارت

نخستین و مهمترین مینا و پیش زمینه پاسخگویی نظارت است. به گونه ای که بدون وجود نظارت، پاسخگویی معنا پیدا نمی کند. و عملاً تا نظارتی نباشد نمی توان افراد و نهاد ها را به پاسخگویی فرا خواند.

۲- شفافیت

دومین مبنای پاسخگویی شفافیت است. بدون وجود شفافیت در کلیه امور، پاسخگویی نمی تواند منشاء آثار و نتایج مثبت باشد. شفافیت ددر نظام اداری و مالی سهمی بزرگ در به وجود آوردن مدیریت صحیح دارد.

۳- شکایت

سومین مبنای پاسخگویی که می تواند نظام پاسخگویی را به نتیجه برساند و استمرار، تداوم و صحت آن را تضمین کند رسیدگی به شکایت است.

پس از تدوین نظام پاسخگویی باید موارد تخلف به طور جدی پیگیری شود و به ارباب رجوع اطمینان داده شود که در صورت تضييع حقوقشان افراد متخلف مجازات خواهند شد. (محمدیان، ۱۳۹۵).

مسئولیت

مسئولیت کلمه ای نسبتاً مبهم است و جهت آن در سلسله مراتب نیز معکوس است، به عبارت دیگر هر شخصی که دارای زیر دست می باشد، مسئولیت اقدامات آنان را بر عهده دارد. یک وزیر، مسئول اقدامات کارکنان وزارتخانه خود می باشد. مبهم بودن آن بیشتر به سبب آن است که دقیقاً روشن نیست که آنها مسئول چه چیزی هستند و این مسئولیت تا کی ادامه می یابد (هیوز، ۱۳۸۷).

تفاوت مسئولیت و پاسخگویی

۱- در پاسخگویی جهت حرکت (سلسله مراتب) رو به بالا است.

۲- در مسئولیت جهت حرکت (سلسله مراتب) عکس پاسخگویی است.

۳- پاسخگویی فردی است.

۴- مسئولیت جمعی است (محمدیان، ۱۳۹۵).

اهداف پاسخگویی

هدفهای متفاوتی برای پاسخگویی سازمان های دولتی تعریف شده است و متناسب با آن اهداف، سازو کارهایی هم پیشنهاد کرده اند.

از جمله متفکرانی که در این مورد اظهار نظر کرده اند می توان به ((اکوئین)) و ((هینتزمن)) اشاره کرد. آنها معتقدند که این اهداف سه دسته اند، هر چند هم پوشانی دارند.

اول استفاده از پاسخگویی برای کنترل سوء استفاده یا استفاده نادرست از قدرت دولتی.

دوم استفاده از پاسخگویی برای ایجاد اطمینان از انجام خدمت در مقابل استفاده از منابع عمومی ضمن رعایت قوانین و ارزش های خدمات عمومی.

سوم استفاده از پاسخگویی برای تشویق و افزایش یادگیری بعد از بهسازی مداوم حکمرانی و ندریت دولتی. (وزیری کرمانی، ۱۳۸۸).

مدیریت توسعه

به (De-velop) اصطلاح ((توسعه)) به صورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است. توسعه است و نخستین نظریه پردازان توسعه که بعد ها نظریه شان به نام (Envelop) معنای خروج از لفاف (نظریه نوسازی معروف شد بر آن بودند که این لفاف همان جامعه سنتی و ارزش های آن است. (الوانی و دیگران، ۱۳۹۲).

فرهنگ لغت آکسفورد مفهوم توسعه را، وقتی کسی یا چیزی رشد، تغییر، ترقی و پیشرفته تر می شود و در مفهوم دیگری وقتی که یک چیز وسیع تر، پیشرفته تر یا سازمان یافته تر می شود، تعریف کرده است. (الوانی و دیگران، ۱۳۹۲)

در تعریف توسعه نکاتی را باید مد نظر داشت که مهمترین آنها عبارتند از این که
اولاً: توسعه را یک مقوله ارزشی تلقی کنیم.

ثانیاً: آن را جریانی چند بعدی و پیچیده بدانیم.

ثالثاً: به ارتباط و نزدیکی آن با مفهوم بهبود توجه داشته باشیم (همان، ۱۳۹۲).

رویکردهای توسعه را می توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- رویکردهای مبتنی بر رشد که به اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک وابسته است.

۲- رویکرد مبتنی بر نوسازی .

۳- رویکرد های مارکسیستی و چپ گرای تویعه.

۴- رویکرد های لیبرالیستی و نئولیبرالیستی که طرفدار توسعه انسان محور است (زاهدی، ۱۳۸۶).

توسعه، کوشش و تلاش جمعی و مدیریت آن است که ، در داخل و خارج حکومت قرار می گیرد . مدیریت توسعه عبارت است از توانایی انجام دادن کارها که این توانایی به نوبه خود حاصل منابعی مانند پول ، سرمایه ، افراد ، تخصص و مهارت و اختیار می باشد.(محمدزاده، ۱۳۹۲)

موضوع توسعه و توسعه یافتگی از مهم ترین موضوعات مطرح در چند دهه اخیر بوده و مبنای برنامه های اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی تمامی جوامع شناخته شده است.

توسعه به دنبال سه ارزش اصلی به عنوان پایه فکری و رهنمود عملی در راستای تعالی ملت ها است. این ارزش ها عبارتند از : معاش زندگی ، اعتماد به نفس و آزادی . اینها نمایانگر هدف های مشترکی هستند که توسط تمام افراد در جوامع مختلف دنبال می شوند .(الوانی و دیگران ، ۱۳۹۲)

محققان ابعاد مختلفی را برای توسعه قایل هستند. در نتیجه مباحث سمیناری که در سال ۱۹۸۶ در سریلانکا برگزار شد ، پنج بعد به عنوان مضامین کلیدی توسعه مطرح گردید ، که مارک ترنر و دیوید هیوم بعد ششم را افزوده اند که احتمالاً نشان دهنده ارزش های آنهاست.

۱- عامل اقتصادی ۲- عامل اجتماعی ۳- بعد سیاسی ۴- بعد فرهنگی ۵- جهان بینی کلان زندگی ۶- تعهد به توسعه پایدار با ملاحظه شرایط بوم شناسی (همان ، ۱۳۹۲)

توسعه آن هنگام محقق می شود که عوامل اساسی ضد آزادی از بین برود: عواملی چون فقر و ظلم ، فرصت های کم اقتصادی، محرومیت نظام مند اجتماعی، بی توجهی به تامین امکانات عمومی و عدم تسامح و یا دخالت بیش از حد دولت های سرکوب گر (سن ، ۱۹۳۳).

در اواخر دهه ۱۹۸۰، محققان محور توجه جدیدی را در مدیریت توسعه یعنی مدیریت توسعه نوین مطرح کردند . مدیریت توسعه نوین بازتابی از تغییرات مستمر در اداره و سیاست از جمله مقررات زدایی ، خصوصی سازی ، کوچک سازی دولت ، مشارکت مردمی ، تدریجی گرایی و شکل‌های متنوع کمک های خارجی بود. در عین حال مدیریت توسعه نوین نتوانست به عنوان پارادایم جدیدی مطرح شود زیرا چهار چوب نظری منسجمی را ارائه نکرد.(زاهدی، ۱۳۹۳)

توسعه در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته شدن ، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگ تر شدن است . هدف توسعه ، کشف چگونگی شرایط کشورهای عقب مانده بوده تا اینکه همچون کشورهای پیشرفته شرایط مناسب و لازم را پیدا کنند. واژه توسعه دربردارنده مفهومی پیچیده ، متغیر ، چند وجهی و پویاست . در مورد توسعه سه سؤال مطرح است :

۱- با فقر چگونه برخورد می شود؟

۲- با بیکاری چگونه برخورد می شود؟

۳- با نابرابری چگونه برخورد می شود؟

اگر در هر سه مورد ، پیشرفت قابل ملاحظه ای بدست آید و همه آنها روند کاهنده داشته باشند در این صورت بی شک می توان گفت کشور در دوران توسعه بسر می برد (الماسی ، ۱۳۸۹).

شاید اعمال تجدید نظر اساسی و انجام اصلاحات عمیق در سه حوزه اصلی که در ارتباط تنگاتنگ به توسعه هستند، بهترین شیوه مقابله با بحران های ارزشی و نابسامانی های اجتماعی باشد، یعنی اهداف اساسی توسعه بهتر است بهسازی و کارآمدتر

کردن نظام آموزش و پرورش، نظام ارتباطات و اطلاعات و نظام انتقال علم و فناوری در نظر گرفته شود. چون این سه نظام بر تشکیل و تغییر پندار ها و باور های مردم تاثیر مستقیم دارند (حریری اکبری، ۱۳۸۷).

توسعه پایدار

توسعه پایدار از نظر مفهومی بحث جدیدی نیست اما به عنوان چهار چوب نظری، پدیده نوینی است. واژه مشتق می شود به معنای حفظ و نگاه داشتن است. بر اساس فرهنگ *Sustenere* ((پایداری)) از واژه لاتین هر دو منبع، شرایط مهم به معنای حفظ کردن، پشتیبانی کردن یا تسکین دادن است. در *Sustain* وبستر توسعه پایدار، فعال بودن یا در حالت انجام فعالیت، قلمداد می شود (زاهدی، ۱۳۹۳).

پایدار بودن یعنی ((تدبیر در حداکثر کردن ارزشی که شخص می تواند طی یک هفته مصرف کند و انتظار دارد در انتهای هفته نیز به مثابه آغاز هفته تامین باشد)). پایداری نوعی عدالت توزیعی است: تقسیم عادلانه فرصتهای توسعه بین نسل های کنونی و آینده از یک سو و همه شمول بودن از سوی دیگر. همه شمول بودن به معنای قدرت بخشیدن به مردم و به معنای حمایت و توجه به همه حقوق انسانی اعم از حقوق سیاسی، حقوق اقتصادی، حقوق اجتماعی و غیره در تمام سطوح جامعه است که مجموعه اینها اساس توسعه پایدار را تشکیل می دهد (زاهدی، ۱۳۹۳).

توسعه پایدار فرایندی است که موجب رفتار محتاطانه و مدیرانه می شود. همچنین هدف توسعه پایدار، حفظ سطح فعلی منابع تعریف شده است. به این ترتیب توسعه پایدار را می توان توسعه با حساسیت نسبت به منابع تعریف کرد. زیست بوم شناسان و طرفداران محیط زیست از ((پایداری)) برای نشان دادن تعادل و همچنین متمایز ساختن عصر صنعتی از عصر زیست بومی جدید استفاده کنند (زاهدی، ۱۳۹۳).

به عقیده میکسل، توسعه پایدار، فرایندی است که طی آن مردم یک کشور نیاز های خود را بر می آورند و سطح زندگی خود را ارتقاء می بخشند، بی آنکه از منابعی که به نسل های آینده تعلق دارد، مصرف کنند. و سرمایه های آتی را برای تامین خواسته های آتی به هدر دهند (الوانی و دیگران، ۱۳۹۲).

توسعه پایدار، برآورنده نیاز ها و آرمان های انسان ها، نه فقط در یک کشور و یک منطقه، که تمامی مردم در سراسر جهان و در حال و آینده است. در این مفهوم، انسان در مرکز توجه قرار گرفته است و همه پدیده های جهانی در چهار چوب قوام و دوام حیات بشر، در حال و آینده، به همراهی و هماهنگی دعوت می شوند. بر این مبنا توسعه پایدار مفهوم گسترده ای می یابد که همه جوانب زندگی انسان ها را در بر می گیرد (نصیری، ۱۳۸۴).

توسعه بدون پایداری و پایداری بدون توسعه وجود نخواهد داشت و این بیانگر پیوند نوینی است، توسعه از طریق این پیوند شادابی و سرزندگی دوباره یافته است. بر اساس اعلامیه ریو:

در توسعه پایدار، انسان مرکز توجه است و انسان ها، هماهنگ با طبیعت، سزاوار حیاتی توأم با سلامت و سازندگی هستند، توسعه حقی است که باید به صورت مساوی نسل های کنونی و آینده را زیر پوشش قرار دهد، حفاظت از محیط زیست بخشی جدانشدنی از توسعه است و نمی تواند به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد، با توجه به سهم متفاوت در آلودگی محیط زیست، کشور ها مسئولیت مشترک، ولی متفاوتی در این زمینه دارند (الماسی، ۱۳۸۹).

اصول توسعه پایدار

مفروضات اصلی توسعه پایدار را می توان به شرح زیر عنوان کرد:

- ۱- کنار گذاشتن قدر قدرتی انسان
- ۲- اکوسیستم بسیار مهم تر از درک و تصور فعلی است
- ۳- عدالت و برابری
- ۴- آشتی توسعه و پایداری
- ۵- مشارکت و وفاق

۶- مردم محوری

۷- برنامه جامع، چرخه ای و تلفیقی

۸- نگاهی نظام مند و کل گرایانه

۹- ساخت بر روی آنچه هست

۱۰- انعطاف پذیری

۱۱- استفاده عاقلانه از منابع

۱۲- تفکر جهانی و عمل محلی (زاهدی، ۱۳۹۳).

توسعه پایدار دارای مولفه های متعددی است که مهم ترین آنها عبارتند از: انسان، کودکان و نوجوانان، زنان، محیط زیست و فرهنگ، به عبارتی توسعه پایدار در صدد تعالی و ارتقاء این مولفه ها برای تضمین کیفیت زندگی و رفاه جامعه بشری است (الماسی، ۱۳۸۹).

پایداری بیرونی و پایداری درونی

پایداری تابعی از تعادل و توازن در هر سطحی است. این مفهوم وقتی آشکار می شود که انسان یک وضعیت متعادل جهانی و پویا و بلند مدت تئوریکی را فرض کند. در این وضع کیفیت جهان و زندگی انسانی باید با منابع جهان و فعالیت های اقتصادی متعادل و متوازن شود. حال چون قواعد رفتار برای توسعه پایدار متفاوت است، بنا براین پایداری نیازمند مداخله هدفدار و متفکرانه انسان در فرایند توسعه است و اکوسیستم طبیعی باید به درستی مدیریت شود. پایداری نیازمند آن است که به طور جمعی برای خیر جمعی جامعه به یک کل تصمیم گیری شود. (زاهدی، ۱۳۹۲).

توسعه پایدار چهار دسته هدف دارد و برای نیل به آنها از طریق چهار بعد اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و سیاسی با چهار محیط اقتصادی، اجتماعی، طبیعی و سیاسی در تعامل بوده و پاداری درونی را با پایداری بیرونی پیوند می زند.

پایداری بیرونی

پایداری بیرونی به معنای پایداری در چهار بعد اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و سیاسی و در برقراری ارتباط با محیط های چهار گانه است. توسعه وقتی پایدار است که از نظر اقتصادی ماندگار و از نظر اجتماعی مقبول و مورد پذیرش باشد و از نظر اکولوژیکی درست و از لحاظ سیاسی مسئول و مورد حمایت باشد. هر سیستمی که از نظر اقتصادی ماندگار نیست هر اندازه که مورد قبول جامعه، هماهنگ با الزامات اکولوژیکی و از لحاظ سیاسی مورد حمایت باشد نمی تواند تداوم یابد. نظامی که از نظر اجتماعی مقبول نیست، هر اندازه هم سود آور یا هماهنگ با محیط زیست باشد یا از نظر سیاسی مسئول باشد ممکن است به وسیله جامعه ای که باید از آن پشتیبانی کند، کنار گذاشته یا نابود شود. یک نظام که از نظر اکولوژیکی درست نیست، هر اندازه که سودآور یا از نظر اجتماعی مقبول باشد، نمی تواند بهره وراش را در طول زمان حفظ کند و ناپایدار خواهد شد. همچنین نظامی که از نظر سیاسی (به ویژه از نظر قوانین، سیاست ها، برنامه ها، ترتیبات نهادی، مدیریتی و غیره) مسئول نباشد حمایت نخواهد شد. (زاهدی، ۱۳۹۳).

پایداری درونی

پایداری درونی حاصل کارکرد و روابط پیچیده عناصر نظام است و چون کم و کیف این عناصر از یک نظام به نظام دیگر متفاوت است، کارکرد و نتیجه پایداری نیز متفاوت خواهد بود. به علاوه پایداری درونی رابطه پیچیده ای با پایداری بیرونی دارد. به عبارت دیگر کارکرد عناصر درونی و پایداری آن امکان پایداری بیرونی را فراهم می کند و شرایط محیطی و پایداری بیرونی روی کارکرد و پایداری درونی تاثیر می گذارد. به همین دلیل است در توسعه پایدار توصیه می شود که برنامه ها باید با شرایط محلی و نیز با ظرفیت ها و توانایی سیستم ها مطابقت داشته باشند و با مشارکت ذینفها انجام شوند (زاهدی، ۱۳۹۳).

نتیجه‌گیری

یکی از الزامات توسعه پایدار این است که علاوه بر پاسخگویی به نیازهای نسل حاضر، ظرفیت پاسخگویی به نیازهای نسلهای آینده را نیز داشته باشد. با توجه به نقش کلیدی پاسخگویی در ارتقاء توسعه فردی و سازمانی، ضروری است که مدیران توجه خاصی به آن داشته باشند و بسترهای لازم را برای ارتقاء پاسخگویی فراهم نمایند. امروزه پاسخگویی از جنبه‌های نظارتی در همه نظام‌های سیاسی نقش محوری دارد. اکثر دولت‌ها در شرایطی به سر می‌برند و در بستری حکومت می‌کنند که باید در برابر تقاضای روز افزون شهروندان، پاسخگو باشند چرا که پاسخگویی نوعی تعهد در قبال مسئولیت‌واگذار شده است. پایداری بیرونی ابعاد چهارگانه توسعه در برقراری ارتباط با محیط‌های چهارگانه خود، باعث ماندگاری اقتصادی می‌شود، اما مشروط به پذیرش اجتماعی آن است و این پذیرش زمانی مقبول واقع می‌شود که پاسخگویی نیازهای اجتماعی باشد.

پایداری درونی توسعه حاصل کارکرد و روابط پیچیده عناصر نظام است و این پایداری درونی، امکان پایداری بیرونی را فراهم می‌کند، یعنی پاسخ به نیازهای ابعاد چهارگانه توسعه و شرایط محیطی و پایداری بیرونی روی کارکرد و پایداری درونی تاثیر می‌گذارد، یعنی دریافت پاسخ مناسب از عناصر محیطی بیرونی، یعنی یک رابطه دوطرفه در پاسخگویی.

با گذر از الگوی مدیریت سنتی و نگرش جدید به پارادایم مدیریت، به پاسخگویی فرآپارادایمی می‌رسیم و در آن به جای مدیریت حکومت به حاکمیت مدیریت می‌پردازند و دولت‌ها در جایگاه کارآفرینی و هدایتگری عمل می‌کنند. تا آن سه ارزش اصلی (معاش زندگی، اعتماد به نفس و آزادی) که پایه فکری و رهنمود عملی در راستای تعالی ملت‌ها است دست یافتنی و محقق شود. و این هدایتگری باعث ایجاد توسعه می‌گردد و توسعه محصول بوجود آمدن فرایند تغییر ذهنی و عینی است.

منابع و مآخذ

۱. الماسی، حسن، (۱۳۸۹)، مدیریت توسعه (از تئوری تا عمل)، تهران، انتشارات سپاهان، چاپ اول
۲. الوانی، سید مهدی، کریم کیاکجوری، فروغ رودگر نژاد، (۱۳۹۲)، مدیریت توسعه، تهران، انتشارات صفار، چاپ دوم
۳. حریری اکبری، محمد، (۱۳۸۷)، مدیریت توسعه، تهران، نشر نی، چاپ اول
۴. دانائی فرد، حسن، (۱۳۹۴)، چالش‌های مدیریت دولتی در ایران، تهران، سمت، چاپ نهم
۵. زاهدی، محمد جواد، (۱۳۸۶)، توسعه و نابرابری، تهران، انتشارات مازیار، چتپ سوم
۶. زاهدی، شمس السادات، (۱۳۹۳)، توسعه پایدار، تهران، سمت، چاپ هشتم
۷. سن، امارتیا کومار (۱۹۳۳)، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی (۱۳۸۵)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم
۸. میرسپاسی، ناصر، اعتباریان، اکبر، (۱۳۸۷)، اصلاح و تحول در نظام اداری ایران بر اساس الگوی توازن قدرت، تهران، انتشارات میر، چاپ اول
۹. محمد زاده، عباس، (۱۳۹۲)، مدیریت و توسعه، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ چهارم شهریور
۱۰. محمدیان، مهدی، (بهار ۱۳۹۵)، مدیریت پاسخگویی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تبریز
۱۱. نصیری، حسین، (۱۳۸۴)، توسعه و توسعه پایدار، تهران، انتشارات دایره سبز، چاپ دوم
۱۲. وزیر کرمانی، سرور اعظم، (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر پاسخگویی سازمان‌های دولتی (مبانی نظری، مدل‌ها، چالش‌ها، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول
۱۳. واعظی، رضا، محمد صادق آزمندیان، (بهار ۱۳۹۰)، مدل پاسخگویی سه بعدی:نگاهی متفاوت به پاسخگویی، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، ۶(۱)، ۱۵۵-۱۳۱
۱۴. هیوز، آن، مدیریت دولتی نوین، (۱۳۹۲)، ترجمه سیدمهدی الوانی، سهراب خلیلی شورینی، غلامرضا معمار زاده طهران، تهران، انتشارات مروارید، چاپ چهاردهم